تهافت در قول موضوعیت یقین به رکعتین صلات

مسأله دیگر برای رکعتین اولتین بود. عرض کردم شک در متعلق تکلیف بود که ظرافتکاریهایی داشت. یکی هم در طواف بود. ظاهراً آن روز نرسیدم روایت طواف را بخوانم. در جواهر جلد دوازدهم، صفحه ۳۶۴ را ببینید. من دو-سه عبارت را نقل میکنم، شما ببینید. در صفحه ۳۶۸ میگویند شما در رکعتین اولتین یقین ندارید اما ظن دارید، آیا این ظن کافی است یا نه؟ صاحب جواهر طبق مشهور مفصل دفاع میکنند که کافی است. ولو ظن در اولتین باشد کافی است و حال آنکه روایتی بود که میگفت در اولتین چون فریضه است یقین میخواهد.

> **وكيف كان فأقوى ما يستدل به له على تقديم الخلاف الأصل في وجه تقدم سابقا ، والأخبار الكثيرة الظاهرة في وجوب تحصيل اليقين باحرازهما. والأخبار معارضة بما عرفت [1]**

«و كيف كان فأقوى ما يستدل به له على تقديم الخلاف الأصل في وجه تقدم سابقا ،والأخبار الكثيرة الظاهرة في وجوب تحصيل اليقين باحرازهما»؛ برای اینکه ظن در رکعتین اولتین کافی نیست. **«والأخبار الكثيرة الظاهرة في وجوب تحصيل اليقين باحرازهما»**؛ روایت بسیاری دارد که میگوید باید یقین به احراز اولتین داشته باشید. خب روایات میگویند که به یقین نیاز است، شما میگویید حتی اگر ظن داشته باشید کافی است؟! ایشان میگویند برای آن طرف دلیل داریم. اگر اخبار زیاد میگوید یقین لازم است، اخبار زیادی هم میگوید ظن کافی است. حال باید ببینیم دلالت آنها به چه صورت است.

این را برای این گفتم که در اینجا قبول میکنند که اخبار بسیاری میگویند که احراز آن به یقین نیاز است. اگر لسان این اخبار این بود که یقین جزء موضوع میشد، وقتی روایات ظن میآید به این معنا میشود که ظن جزء موضوع میشود؟! معنا نداشت. چون وقتی شک داری یقینی که جزء موضوع است دیگر نیست. یک نحو حکومت پیدا میکند بر روایاتی که ظن را میگویند. تازه هیچکدام هم صریح در ظن نیست. مثلاً به اطلاق یک روایت استناد میکنند. در مستمسک هم بحث کردهاند.

درحالیکه ایشان وقتی میخواهند در صفحه ۳۶۶ استدلال کنند عبارتشان این است:

> **فان غلب في ظنه أحدهما عمل عليه ، لأن غلبة الظن في جميع أحكام الشرع تقوم مقام العلم على سواء[2]**

پس اگر علمی در لسان آمده طوری آمده که مقصود شارع منافاتی نداشته که جای آن ظن قرار بدهید. نه اینکه وقتی شک آمد دیگر یقین موضوعیت دارد و کل این مسائل کنار میرود.

همچنین در طواف است. همینجا همین نکته را بگویم و آن را در طواف هم اضافه کنم. نکته زیبایی است. همین کسی که میگوید در اولتین باید یقین میزان باشد و باید آن را احراز کنید، در اینجا چه میگوید؟ طبق قاعدهای که شما مسأله جواب میدهید اگر کسی اولتین را به یقین احراز کرد و به رکعت سوم و چهارم رفت، حال که از آنها در شد در اولتین شک کرد، در اینجا میگویید باید چه کار کنیم؟ این یک سؤال. به رکعت سوم رفته، حال در همان یقینی که احراز کرده بود به شک افتاد. این یک فرض است. فرض دیگر این است: این در مقصود من بیشتر مهم است. این مورد اتفاق همه است و نباید به آن فکر کرد. سلام نماز را داد و الآن در اولتین شک کرد، شما چه میگویید؟ در اینجا یک فقیه اختلاف فتوا دارد؟! در اینکه شک بعد از سلام است و به آن اعتناء نمیکنیم. خب اگر احراز اولتین به یقین، میزان ثبوتی کار است، فرقی نمیکند بعد از سلام باشد. شما که احراز نکردید؛ الآن شک دارید. اشتغال یقینی چه میگوید؟ با یک قاعده فراغ که نمیتوانید موضوع را عوض کنید.

> 37:40

من میخواهم این را عرض کنم با این مسلمات نزد همه –که شک بعد از سلام مورد اعتناء نیست، حتی در اولتین- میفهمیم که آن یقین موضوعیت ندارد. بلکه یک نحو مدیریت امتثال است بر اینکه چون فریضه است وقت آن با تردید جلو نرود. نه اینکه من یقین را آوردهام و به نماز چسباندهام. نمازی که جزئش این یقین نباشد، اصلاً نزد من نماز نخواهد بود. لذا قاعده اشتغال میآید. اصلاً به این صورت نیست.

---

[1] جواهر الكلام ج۱۲ص ۳۶۸

[2] همان ۳۶۶

بازبینی #1
ایجاد شده 30 مه 2026 14:40:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2026 14:41:45 توسط ... .